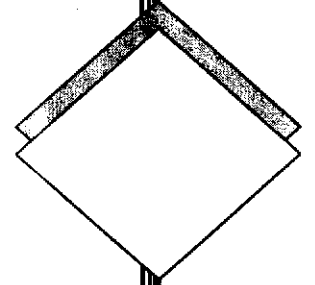


دلیل فطرت

مادق خادمی



نحوه و گونه و نوع خاصی از آفرینش و به معنای دین نیز آمده است. جمع آن قطرات می باشد.

تبیین معنای اصطلاحی فطرت:

فطرت در اصطلاح هرگونه معرفت و علم حضوری است که در سرشت انسان بدون اکتساب و تعلیم و تعلم وجود دارد.

با توجه به تعریف مذکور روشن می گردد که؛ الف: منظور از این فطرت، فطرت دل است و نه فطرت عقل که در منطبق از آن به «فطریات» تعبیر می گردد.

فطرت عقل که در شناخت های اصولی است عبارت از قضایایی است که بدیهی یا قریب به بداهت بوده و ثبوت محمول برای موضوع به سبب واسطه ای است که نیاز به کشف ندارد و خود بدیهی و همواره در ذهن وجود داشته و نیازی به کسب ندارد و نتیجه و تقدیر آن چنین است که: «موجودی است که جهان نیازمند را آفریده و آن را تدبیر می کند اما خود غایب از حواس است و همه موجودات دیگر به او نیازمندند.»

و چون این شناخت حاصل عقل فطری می باشد شناخت کلی است.

بی شک برای اثبات ذات مبدأ متعالی راههای گوناگون و دلایل متفاوت بسیاری وجود دارد اما از میان آن همه، یک دلیل همواره از ویژگی و استواری برتری برخوردار بوده و هرگز با رد یا قبول دلایل فلسفی و کلامی، تزلزل به خود راه نداده است و آن، راه فطرت و شعور باطن و وجدان قلبی و شهود قلب و دل می باشد پا بر جایی و پایداری این راه پر رهرو به خاطر ویژگی های منحصر به فرد این دلیل است.

تبیین واژه فطرت:

ابن اثیر در «النهایه» می گوید:

الفَطْرُ: الابتداء والاختراع والقَطْرَةُ: الحاله منه كالجلسه والرکبه و فی الخبر: کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه هما اللذان یهودانه و ی نصرانه و المعنی انه یولد علی نوع من الجبله و الطبع المتینی لقبول الدین فلو ترک علیها لاستمر علی لزومها و فی الخبر: علی غیر فطره محمد ای علی غیر دین محمد و عن علی (علیه السلام): و جبار القلوب علی فطراتها ای علی خَلَقَهَا^۱

فطر: آفرینش نو که بدون هیچگونه دیرینه و پیشینه باشد. و فطرت مصدر نوعی به معنای

^۱ ابن اثیر، النهایه ج ۳ ص ۴۵۷

در تعریف غریزه گفته اند: «غریزه امر تکوینی (غیراکتسابی) است که در همه افراد یک نوع وجود دارد و به انگیزه ادامه حیات مادی خود و افراد هم نوع، به شکل‌های مختلف رخ می‌نماید؛ گاه آگاهانه و گاه ناخودآگاه است؛ گاه از سر اختیار و اراده و گاه غیر ارادی است».

غریزه هیچگونه بازگشتی به معرفت و شناخت ندارد و اگر با مانع عقل روبرو نباشد و تحت سیطره آن قرار نگیرد رو به رذایل می‌آورد بر خلاف فطرت که اگر با مانعی برخورد نکند و با حاجایی مستور نگردد رو به کمال مطلق می‌آورد.

و «عادت» استعداد اکتسابی صورت دادن حرکات با سرعت و سهولت و یا تحمل کردن تأثیراتی به آسانی می‌باشد.

بنابراین تعریف، اکتسابی بودن، باز بودن راه عادت به امور جسمانی و یا نفسانی و به امور مثبت و یا منفی و ترک آن به گونه‌ای که به کلی از وجود معتاد رخت بر بندد ویژگی‌های عادت هستند که آن را از غریزه، طبیعت و فطرت متمایز می‌کنند.^۲

عرف، همان عادیات جامعه است و پدیده‌ای اجتماعی می‌باشد.

ب: هر چند معرفت از طریق دل معرفتی حضوری و شهودی و شخصی است اما مراد از آن علم شهودی عارفان و اولیاء ربانی نیست چه آن امری اکتسابی است و با سیر و سلوک و طی مقامات معنوی بدست می‌آید.

ج: همین امر یعنی حضوری بودن آگاهی فطری فرق بنیادین دلیل اخلاقی است که در آنها استلزام بین احکام عقل عملی نسبت به قضایای عقل نظری - که یکی از آن نظریه‌ها اذعان به وجود خداست - استفاده می‌شود و واضح است که موضوع تحلیل نظری در این براهین علم حصولی است.^۲

د: از آنجا که فطرت مربوط به کیفیت ویژگی‌های خاص انسان است، طبیعت غریزه، عادت و عرف از آن متمایز می‌گردند.

«طبیعت» به سرشت و حالتی گفته می‌شود که اشیای مادی بر آن نهاده و آفریده شده‌اند.

ویژگی این اصطلاح کاربرد آن برای غیر جانداران است، و اگر برای جانداران از این کلمه استفاده می‌شود به جنبه مادی و جسمانی او که با غیر جانداران مشترک است توجه شده است.

^۲ آیت الله جوادی آملی بررسی ادله اثبات خداوند

^۳ خداشناسی فطری - مصدی مهریزی

ویژگیهای دلیل فطرت

از جمله ویژگیهای دلیل فطرت می توان به امور زیر اشاره نمود:

- ۱- پیشینه نداشته و امری ابداعی است .
- ۲- مربوط به کیفیت ویژگیهای خاص انسان است : (به مقتضای هیات و وزن فطرت که بیانگر کیفیت فعل و نوعی خاص از ظهور فعل است).
- ۳- تغییر و تبدیل را بر نمی تابد و همواره در نهاد آدمی ثابت است و عوامل مخالف ، فطرت قادر به محو امور فطری نمی باشد؛ هر چند در کاهش رشد و کمرنگی آنها بی تاثیر نیستند .
- ۴- خاستگاه آن روح آدمی است .
- ۵- به دام اکتساب نمی آید و قابل تعلیم و تعلم نیست. زیرا آفریده بدیع خداوندی است ، نه محصول تلاش انسانی .
- ۶- فراگیر و همگانی است .
- ۷- شامل همه معارف دینی می گردد.

فایده های بکار گیری فطرت

علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) می فرمایند: «بکارگیری فطرت ساده در این آیین پاک (اسلام) ثمرات شگفتی در دو بعد ملکات

و افعال به بار آورده است که در تمام مذاهب پیشین بی سابقه می باشد.

اما در بعد ملکات به سبب آنکه ملکه ، علم است و انسان کامل فقط خداوند سبحان را می بیند و شایسته نیست انسانی که در راه کمال گام بر می دارد به غیر حق سبحانه توجه کند ، از این رو موضوعی برای خصلت های ناپسند باقی نمی ماند و در این صورت خوبیهای نیکو بالله و الله تحقق می یابد.

اما در ناحیه افعال اباحه را به امور ضروری زندگی اختصاص داد همانگونه که فطرت اقتضاء دارد و سپس به آن در کوچک و بزرگ کارها جهت الهی داد و آنگاه این شیوه را در تمام ابعاد زندگی (مکان ها و زمان های گوناگون ، حال صحت و بیماری ، دارائی و ناداری ، حیات و مرگ ، ... تمام افعال) گسترش داد و به صورت آئینی در آمد که توحید را در عین یگانگی در این کثرت حفظ کرد و این کثرت را نیز در عین گوناگونی اش در توحید صیانت نمود.

پس مغتنم شمار که این به خداوند سوگند نعمتی است که با آسمانهای هفتگانه استوار و زمین آرام برابری نمی کند.

تقریر برهان فطرت

هر چند راه دل و دلیل فطرت، دارایی است و نه دانایی و یافتنی است و نه بافتنی، لیکن مانند هر راه دیگری، خرد و رزی و برهان پذیری را بر تافته، راه را بر عقل و استدلال نمی بندد و از این رو به برهان فطرت نامبردار شده است.

تقریر علامه طباطبایی «رحمه الله علیه»:
حضرت علامه در تقریر برهان فطرت که کبرای آن متوقف بر برهان تضایف (دو سویه بودن امور فطری) است می فرمایند: «انسان به مقتضای اصل فطرت، وجود خود را ذاتاً درک می کند که هر تعیینی از یک اطلاق و بی قیدی ناشی می گردد، زیرا مشاهده مقید بدون مشاهده مطلق است و در نتیجه مطلق تعیین وابسته و قائم به اطلاق تام و کامل خواهد بود و همچنین لزوم فروتنی و خضوع و تلاش تعیین اش برای اطلاق و نیز خوبی امور خوب و بدی امور بد را در خود می یابد و همچنین درک می کند که تکلیف نیاز به بیان دارد.

امور سه گانه فوق همان توحید ذاتی، ولایت مطلق و نبوت عام می باشد و آیین اسلام است که به این امور به طور تام و کامل استوار است.

«فانهم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذالک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون»^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام رضا «علیه السلام» نقل است که امام باقر «علیه السلام» در تفسیر آیه «فطرت الله التي فطر الناس علیها» فرمودند:

«هو لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی امیر المومنین الی ههنا التوحید»^۲ شواهد نقلی فراوان دلالت می کند بر اینکه قوانین دین بر محور سه گانه فوق می چرخد.

^۱ روم آیه ۹۵

^۲ شواهد نقلی فراوان دلالت می کند بر اینکه قوانین

دین بر محور امور سه گانه فوق می چرخد